

رقـص طبیـعت در فصـل بهـار

آمـدن بهـار و رویدادهـای بهـاری ماننـد باران، رویـش گیاهان، شـکوفه دادن درخت‌ها، باز شـدن گل‌ها و... حال و روز آدم‌ها را در هر جا که باشـند، دگرگون می‌سازد. البته، در منطقه‌ای که آمدن بهار بـا جشـن نوروز پیوند خـورده، بیشـتر از این رویداد لذت می‌بریم. این ویژگی باعث تحریک احساسات لطیـف همگان و به ویژه شـاعران بزرگ شـده که عامل سرودن بهاریه‌های مختلف شده است.

در اینجـا به قطعـه‌ای از شعـر شـاعر بلنـد آوازه ایـران جنـاب حـافظ شیـرازی اشاره می‌کنیـم و سعی در اجـرای توصیه شاعرانه او به عمل می‌آوریـم:

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی
به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی

بهار یعنی یک دنیا حال خوب، یک جهان حس مطلوب، یعنی هر قدر خسته و دلگیر و تنها باشی، آرام آرام می‌خـــزد زیـــر پوستت و حالت را به جا می‌آورد و پر از عشق و شور و هیجـــان می‌شوی. بی جهت نیست که وقتی هوای دل‌انگیز بهاری به جان طبیعت می‌خورد، درخت و پروانه و کوه را هم دوباره زنده می‌کند و جوانه‌های درختی را به حرکت در می‌آورد و آن‌هـــا را به رقص وا می‌دارد. این جا اســـت که دلت غنج می‌رود و با طبیعت احســـاس مشترک پیدا می کنی و زنده می شوی.

اگر به گذشته بنگریم این مشترک را موقع آمدن بهار در پیشینیان می‌بینیم. نشانه اش همین آداب و رسوم متنوع و رمز آلود انسانی است که در ایران ما در زمان شروع بهار دیده می‌شود.

تاریـــخ پیدایش نوروز و قصه به وجود آمدن آن، به شکلی دقیق مشخص نیست، اما در کتاب اوستا، این طور آمـــده که در روزگار پادشـــاهی جمشید، سرمای سختی زمین را در بر می‌گیرد. جمشید هم بـــرای حفظ جان مردم سرزمینش، برج و بارویی می‌سازد تا همه به آنجا پناه ببرند و در امان باشند، از انسان ها گرفته تا دیگر موجودات. در پایان سال ســـوم و درســـت روز اول فروردین، سرما و توفان فـروکش می‌کند و مـــردم به جـشن و پایکوبـی می‌پردازند و آن روز را نوروز می‌نامند.

مناجـــات عیدانه که همان ذکـــر دعا در لحظه تحویل سال است، از سنت‌های قدیم ایرانیان است. اگر به معنای این دعا توجه کنیم، به ارتباط معنوی ویژه ملت ایران با خداوند متعال پی می‌بریم:

«ای خدایی که در این لحظه از ســـال، حال و روز طبیعـــت بی جـــان را تغییـــر می‌دهی، از تـــو درخواســـت می‌کنیم حال ما را هـــم تغییر دهی و بهترین حال را به زندگی ما ببخشی.»

ایرانیـــان عدد هفت را عددی محترم و مبارک می‌دانستند و به همین دلیل در سفره نوروزی خود هفت سینی بـــزرگ می‌گذاشـــتند و در هر سینی، محصولاتـی قرار می‌دادند که با حـــرف سین آغاز می‌شد، اما گل سرسبد این سفره رنگین قرآن مجید و دیوان حافظ بوده است.

گـــروهی سیب ســـرخ را نمـــاد فروتنی، مهر و شیدایی می‌دانند و گروهی، نماد زایش و سلامتی.

سیر نماد مبارزه با زشـــتی و پلشتی است. برخی معتقـــد بودند سیر با بوی خـــود، بدی‌ها را از خانه بیرون می‌کند.

کلمه عید از واژه عود به معنای بازگشت گرفته شـــده اســـت. اگر به رخدادهای طبیعت هم دقت کنیم، همین بازگشـــت را می‌بینیـــم. انگار طبیعت تلاش می‌کند پس از پشـــت سر گذاشتن روزهای برگ ریزان و ســـرد، دوباره به روزهای سبز و زنده بهار باز گردد.

پیشینیان ما هم برنامه زندگی شـــان را در روزهای ســـال نو به همین ترتیب تنظیم می کردند . تلاش برای بازگشـــت به خویشتن، بازگشت به خویشتنی کمال یافته، به همین دلیل، سنت طبیعت گردی و سفر در بین ملت ایران در این زمان مرسوم بود هم بتواند بازگشـــت بـــه روزهای کمـــال را از طبیعت بیاموزد و هم مانند ســـفر بهار به فکر باز گشت به

طراوت و کمال باشد.

در فصل بهار چلچله ها با خبرهای خوش بازگشته اند و بلبلان نغمه حیات سر داده اند و پیام می دهند که دیدی زمستان رفت و روسیاهی به ذغال ماند.

بهار زیباترین فصل سال است و نوروز شادترین روز جهان و انسان. هیچ تقویمی به زیبایی تقویم ایرانی نیست. در این فص و آن روز به غم نتوان دل سپرد، زیرا شادی و زیبایی بهاری چون فرشته ای از راه می رسد و غم ها را به ناکجا آباد پرتاب می کند. در این لحظات زیبا هیچ فرمانی نمی تواند نسیم را از وزیدن، چشمه ها را از جهیدن، بلبلان را ازسرودن، آهوان را از دویدن و خورشید را از تابیدن باز دارد.

گرنکویی شیشه غم را به سنگ
هفت رنگش می شود هفتاد رنگ

روزگار بت پرستی گذشته است. اکنون کسی بت نمی پرستند . اکنون شرک در غم پوستی است. غم ها را به یک سو باید نهاد و به سوی شادی که از سلامت روح و به سامانی روزگار خبر می دهد، آغـوش باید گشود، آن غم مقدس که دل را جلا می دهد و روح را بال پرواز دشمن شادی و سرور نیست، سر چشمه خاطره های شاد است.

چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد
ما به امید غمت، خاطر شادی طلبیم
بر در مدرسه تا چند نشینی حافظ
خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم

نوروز نشانه مدنیت، هوشمندی و سلامت ایرانیان در دوران باستان است. طبیعی ترین و بهترین روز برای جشن های سالانه، آغاز بهار و در وقت گلباران طبیعت است و این انتخاب بخردانه، فقط در ایران اتفاق افتاده است. پدران و مادران ما هر دین و آیینی که داشتند، نوروز را گم نکردند، چرا که نوروز انتخابی طبیعی و برآمده از عاشقانه ترین رابطه میان انسان و جهان است. نوروز محصول حادثه ای تاریخی یا نتیجه یک قرارداد و توافق بشری نیست، بلکه خود تاریخ ساز است و مایه همدلی و توافق. شروع سال با بهار، همان در بـــاغ سبـــز است که طبیعت، این مادر مهربـــان و پـرطراوت، به روی ما می گشاید تا با خاطری آسوده‌تـــر به سوی سرنـــوشت های تابستـــانی و پاییزی و زمستانی خود برویم.

نوروز با جلال و شکوهش، رشته و نخ تسبیحی بوده که ملتی را در طول تاریخ پرفراز و نشیبش و در عرض جغرافیایی به وسعت جهان به هم پیوند داده است. نوروز فرصت گرد هم آمدن و هم صدا و همدل شدن با طبیعت است که جان و جهان ما را اعتدال و سبز شدن دوباره پس از زردی پاییز و نخوت زمستان فرا می‌خواند. نوروز تقاطع تاریخ، فرهنگ، اندیشه، هنر، سنت و دانش ایرانی است که عمرش جاودان باد.

زمانی که از عید نوروز سخن می گوییم، باید به این مساله توجه داشته باشیم که همه این ها ریشه در دراز نای تاریخ دارد و این گونه نیست که مبدأ یا نقطه آغازینی بتوان برای آن تصور کرد. درواقع، بسیاری از این سمبـــل ها بـر آمـده از زیست بـوم

آدم‌ها بوده و می توان آن ها را در زندگی روزوه انسان‌های آن دوران جست و جو کرد یا به تعبیر دیگر نشان از زندگی روزمره انسان آن دوران دارد.

نوروز همان گونه که کریسمس در اروپا و آمریکا تحولات بنیادین داشته از تحولات بی بهره نبوده، اما چون قدرت این را دارد که هنوز مردم را بدون رنگ پوست و نژاد و ... جمع کند،ماندگار خواهد بود، اگر چه ممکن است به همین شکل نباشد، اما بی شک باقی خواهد ماند، چون یکی از مؤلفه های ایرانی بودن هم در معنای خاص کلمه و هم در معنای اسطوره ای کلمه، عید است.

بیست و پنج کشور جهان و حتی برخی مناطق در حد منطقه ای و استانی، ملی و کشوری، نوروز را جشن می گیرند . به عنوان مثال، در شمال غربی چین منطقه ای به نام سینکیان وجود دارد که سی تا پنجـــاه میلیـــون ترک آویخت نوروز را جشن می‌گیرند. این جشن تا هفت یا هشت روز ادامه دارد. بیست و پنج کشوری که توانسته اند این عید را به عنوان مظهری قرار بدهند تا بتواند یک حوزه تمدنی بسیار وسیعی را به یکدیگر متصل کند، از ترکان آویخت در چین تا تاتارها در روسیه و آسیای مرکزی و در ترکیه و حتی بالکان، کردهای سوریه و عراق، پاکستان، هند، ایران و حاشیه خلیج فارس قابل توجه است. آیین نوروز می تواند حوزه تمدنی ایران فرهنگی بزرگ را به گونه ای به معنای یک اتحادیه بزرگ، ایجـــاد و باز تولید نماید. وقتی ما می‌خواهیم درباره نوروز صحبت کنیم، باید آن را به عنوان یکی از عناصر پیوند دهنده بین بیست و پنج کشوری که در حـوزه تمدنی نـوروز قرار گرفته اند، درنظر بگیریـــم. ایـــن موضـــوعی است که بایـــد روشنفکران و اصحاب فرهنگ روی آن کارکنند تا مشخص شود که نوروز در قرن حاضر بتواند عنصری باشد که در یک زمان و فصل خاص نزدیک به پانصد میلیون نفر را که متوجه نوروز هستند، گرد هم آورد.

سیب، سرکه، سنجد و سمنـو نمادهایی هستند که قرن ها است در سفره هفت سین ایرانیان چیده می‌شوند، عناصری که از دل طبیعت برآمده انـد و به‌گونه ای در پارادایم طب قدیم قرار می گیرند. در واقع، هر یک خاصیت درمانگری دارند و برای بدن انسان مفید هستند.

عناصری که از یک منظره عقبه شان به جهان شناسی یا کیهان‌شناسی انسان آن دوران بر می‌گردد و از منـــظری دیـــگر به ایـــن می رسد که چگونه تنظیم و توازن بدن انسان می تواند به سازگاری با تنظیم و توازن موجود در طبیعت برسد. در واقع، به هر گوشه ای از این سفره نگاه می کنیم، این امر را گوشزد می کند که این انسان، انسان بیگانه از طبیعت نیست، بلکه یگانه با طبیعت‌است.

سخن گفتن از نوروز و بهار پایان پذیر نیست، زیرا سال ها و قرن ها است که با مردم ایران زمین و حوزه تمدنی آن زندگی کرده و شادی و شعف و نشاط را برای آنان به ارمغان آورده است.

ضمن عرض تبریک به همکاران عزیز، از خداوند متعال درخواست می کنیم تا خوشبختی و آرامش را به این مردمان خوب بازگرداند و با نوروز و بهار جدید جشن واقعی در این منطقه به پا شود، انشاء الله

دکتر سید محمد صدر